

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۱ جولای ۲۰۱۹

## "بند قرغه" و جریان "عیاشی" ما!

۶

شنبه- ۲۹ سرطان ۱۳۹۸ - کابل:

ب - در یادداشت امروز که امید است آخرین قسمت این سلسله گردد، تلاش خواهیم کرد تا مختصراً تغییراتی را که در طرز زندگی مردم به خصوص جوانها و احتمالاً ارتقای سطح و سقف توقعات آنها به میان آمده، در صورت برگشتن مجدد طالب به قدرت، در هر دو جانب مورد مطالعه قرار دهیم.

الف - ۱- برای پاسخ مختصر اما جامع در این مورد ناگزیر توجه شما را به فضاء و زمانی که طالب بار اول به قدرت رسید و با تکیه بر همان فضاء قادر شد استبداد گورستانی خود را در شهرها و روستاهای افغانستان حاکم سازد، جلب می نمایم: طالب وقتی به قدرت رسانده شد که:

\* - مردم افغانستان بعد از ۱۴ سال مبارزات آزادیخواهانه و غرور آفرین، به جای آن که ماحصل مبارزات و خونهای ریخته شده را با در آغوش گرفتن شاهد آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حرمت به انسان و انسانیت ببیند، با استحاله قدرت از مزدوران روس به مزدوران امپریالیسم جهانی و ارتجاع جهانی، خود و کشور خونین پیکر شان را باز هم در تالاب خون غرق یافتند.

\* - در فضای به وجود آمده پس از مزدوران روس، یعنی حین حاکمیت نوکران امپریالیسم جهانی و ارتجاع جهانی، قتل، غارت، هتک حرمت به نوامیس مردم، غصب خانه و کاشانه افراد عادی، شرایطی بر افغانستان حاکم شده بود که تمام سقف توقعات فقط به حق زنده ماندن خلاصه شده بود. یعنی خودم به حیث یک باشنده جوان کابل تمام آروزها و توقعاتم به این خلاصه شده بود که کسی بر خانه ام راکت فیر نکند، کسی زیر عنوان تلاشی به خانه ما وارد نشده، دار و ندار و کوری و کبودی دو نسل از باشندگان خانه را به یغما نبرد، برای آنهایی که دختران جوان در خانه داشتند، نکاح اجباری با دختر و خواهر شان تحمیل نگردد، با فشار یک انگشت به زندگی یکی از ما خاتمه داده نشود، زنان و دختران و حتا پسران نوجوان مورد تعرض جنسی قرار نگیرند و ...

\* - آنهایی که تا سقوط جلال داد، بر مردم حاکمیت می کردند، نه تنها دیگر خلاف وعده ها و سوگند های دروغین گذشته شان به فکر مبارزه برای حقوق حقه مردم نبودند، بلکه جم غفیری از آنها در رکاب ارتجاع هار مذهبی قرار

گرفته تمام فکر و هوش شان را حفظ امتیازات غارت کرده طی سالیان طولانی و بیرون کشیدن خودشان از افغانستان می ساخت.

\* - عدم موجودیت نهاد های دموکراتیک اعم از احزاب، سازمانها، نهاد های جامعه مدنی، رسانه ها، اتحادیه های صنفی کارگری، معلمان، نویسندگان، محصلان و ... در عمل امکان مقاومت یک پارچه در شهر ها را از میان برداشته بود.

\* - کتله وسیعی از آنهایی که تازه به شهرها به خصوص شهر کابل مسکن گزین شده بودند، به اساس اشتغال بیش از یک دهه آنها به فیر تفنگ و تفنگ سالاری و داشتن خاستگاه روستائی تقریباً اکثریت آنها از علم، دانش و سواد محروم مانده، در صد قابل ملاحظه ای از آنها با مفاهیم، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق دموکراتیک نه تنها بیگانه بودند، بلکه در سالهای جنگ چنان شست و شوی مغزی شده بودند که تمام آنها را نمودهائی از کفر، الحاد و بی خدائی دانسته بدین افتخار می نمودند که کسی آنها را دشمن دموکراسی و اعاده حقوق دموکراتیک توده ها بداند.

\* - نفرت مردم از احزاب جهادی و به گفته آقای "موسوی" مردم را "سگ پرست ساختن" و سقف توقعات را تا این سطح پائین آوردن که "سگ بیاید و همین ها بروند"، به نحوی فضائی را به وجود آورده بود که حتا تعدادی از مردم علی رغم رابطه و تجربه ای از حاکمیت طالب نداشتند، آمدن طالب را جشن می دانستند.

در چنین فضائیت که طالب را استعمار و ارتجاع مشترکاً به قدرت می رسانند و آنها هم با تأمین امنیت گورستانی در افغانستان و سرکوب هرنوع حرکت پیشرونده و کشتار بیدریغ مخالفان بالقوه و بالفعل، حاکمیت خود را بر کشور استقرار می بخشند. مگر اینک و در جریان ۱۸ سال گذشته:

\* - هرچند "غنی احمدزی" سخت کوشیده تا با سیاست های ضد انسانی و ضد دموکراتیکش میزان نفرت توده های میلیونی را از حاکمیت دست نشانده به حد اعلی برساند، مگر با آنهم مردم دیگر از "سگ پرستی" فاصله گرفته، در بطن انزجار و نفرت از حاکمیت "باندارگ" به این فکر اند تا نظامی را به وجود بیاورند که خود در آن سهم داشته و حقوق دموکراتیک آنها در آن به رسمیت شناخته شود.

\* - هر چند شهروندان اکثر شهرها من جمله شهر ۶ میلیونی کابل، خاستگاه روستائی داشته اقامت آنها در شهر ها از یکی دو دهه تجاوز نمی کند، و تعدادبیسوادی در بین نسل فعال به استناد آخرین احصائیه رسمی از جانب وزارت تعلیم تربیه دولت دست نشانده به ۱۰ میلیون نفر می رسد، و در نتیجه یا مطلقاً از حقوق دموکراتیک و شهروندی درک درستی ندارند و یا این که آن را در ظواهر زندگانی اجتماعی می بینند، با آنهم حد اقل از لحاظ آدابهای شخصی در موقعیتی قرار ندارند که نسل پیشین کشور حین سلطه نخست طالب قرار داشت. به عبارت دیگر سقف توقعات این نسل حد اقل نسبت به آدابهای شخصی، کاملاً متفاوت با نسل پیشین بوده، انضباط پذیری آنها از "طالبیسم" امر ساده نخواهد بود.

\* - خلاف بقایای حاکمیت مزدوران روس که نفوس شهری را ساخته تقریباً همه رو به بیرون داشتند و همه می خواستند در اسرع وقت افغانستان را ترک نمایند، نسل باسواد و شهر نشین امروز هرچند با افکار بیرون شدن از کشور کاملاً وداع نکرده اند، مگر آن شتابی را که مزدوران روس داشتند و بر همان مبنا می خواستند هرچه زودتر از افغانستان بیرون شوند چون چانسسی برای خود در آینده نمی دیدند، این نسل ندارد و روی ده ها دلیل می خواهند در افغانستان بمانند و خود در حد توان، سرنوشت شان را رقم زنند.

\* - هرچند از لحاظ رسمی و شکلی در افغانستان حداقل بیش از ۱۰۰ حزب و سازمان رجستر شده وجود دارد، و به تقلید از کشور های غربی و کشور های همسایه برای هر صنف، قشر و طبقه ای یک نهادی زیر نام اتحادیه، سندیکا،

انجمن و چه و چه وجود دارد، مگر مسلم است که اینها علاوه از آن که خود تعهدی به آزادی و تأمین حقوق دموکراتیک مردم ندارند و تا گلو در منجلاب انجونیزم و از آن طریق در مردابهای امپریالیسی و ارتجاعی غرق اند، احیاناً اگر در بین آنها نهادی پیدا شود- فرض محال محال نیست- ظرفیت و توانمندی آن را ندارند تا در مقابل سیل و هجوم مجدد طالب، خود ایستاده، مقاومت همگانی دموکراتیک را علیه طالب سازماندهی نماید. در نتیجه به صورت آشکار می توان نوشت:

هرگاه امپریالیسم و ارتجاع بخوانند طالب را مجدداً بر ما حاکم بسازند، ممکن است از میزان انتحاری و جنگهای جبهه ئی نوع طالب کم شود، اما ریزش خون با همان شدت ادامه خواهد یافت، خون آنهایی که می خواهند در غیاب نهاد ها و سازمانهای رزمنده، از لحاظ فردی برای حق شان مقاومت نمایند.

ب- ۲- طرف دیگر معادله که طالب باشد، هر چند گاهگاهی از تغییر خودشان و به اصطلاح "هوشیار شدن" خودشان صحبت می نمایند مگر تطبیق سیاست های ضد انسانی و ضدملی آنها علیه زنان و اقلیت ها و تحجر فکری بدون تغییر آنها در مناطق تحت اشغال و کنترول شان، همه بیانگر آن است که آنها همان اند که بودند. حتا می توان شک داشت که آنها تغییرات اجتماعی رخ داده در کشور را درک نموده، متناسب با آن تغییرات سیاست های شان را اتخاذ نمایند. چه بسا از گذشته، بدتر و ظالمانه تر به حاکمیت شان ادامه دهند زیرا رسیدن به حاکمیت در دور دوم را برخاسته از زور و توانمندی خود تلقی نموده، بی پروا به کشتار مردم در بند ادامه خواهند داد.

هموطنان گرامی!

در اینجا روی صحبتیم به طرف شماست، به طرف شما هائی که می خواهید با زن و فرزندان تان آزاد و شاد زندگانی نموده از همان حقوق و آزادیهای برخوردار باشید که شایسته انسان قرن ۲۱ است. اگر نمی خواهید به مانند بردگان و یا هم مرده های متحرک فاقد تمام حقوق انسانی و اجتماعی زندگانی نمایند، می باید به میدان آمده به دولت دست نشانده و بادرانش این اجازه و امکان را ندهید تا با حاکم ساختن مجدد طالب، خانه تان را به گورستان خود و فرزندان تان تبدیل نمایند

**سرکها ما را می طلبد!!**